

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 1, (Serial. 29), Autumn 2021 & Winter 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

Documentary Analysis of the Interpretive Narrations of the Forbidden Tree and its Semantic Relationship with the Ahl al-Bayt (PBUH)

DOI: 10.30497/qhs.2021.240517.3248

Zohre Ahvaraki*

Received: 17/02/2021

Bibi Sadat Razi Behabadi**

Accepted: 13/08/2021

Ali Mohammadi Ashnani***

Abstract

During Adam and Eve's stay in paradise, God forbade them from approaching a particular tree. Despite the clear Divine prohibition, they ate from that tree anyway. The essence and reality of this tree has long been disputed amongst the exegetes. In this regard, some exegetes, by citing three particular interpretive narrations, have related the forbidden tree to the Ahlulbayt (the Holy Prophet and his immaculate progeny). Indeed, analyzing this claim and assessing its authenticity with regards to whether it is able to indicate and prove the pre-existence of the Ahlulbayt and the light creation through a verse of the Qur'an possesses great importance. This essay, by using an analytical-descriptive method, will analyze the three aforementioned narrations with respect to their chains of narration, their content, and their acceptance in the eyes of the exegetes and it will reach this conclusion that the forbidden tree possessed many different fruits however, amongst all those fruits, that which was attractive to Adam, the teacher and the subject of prostration of the angels, was the knowledge of Prophet Muhammad and his progeny (pbuh). The desire to reach the position and status of the Ahlulbayt was what prompted Adam and Eve to eat from the tree. The contextual proofs confirm the conclusion extracted from these narrations. The interpretations of these three narrations affirm that the Ahlulbayt existed before Adam and Adam witnessed them in the form of lights and souls (metaphysical existence). Therefore, in accordance with this, it can be deduced that the verses that speak of the forbidden tree along with the narrations that interpret them indicates the pre-existence of the Ahlulbayt.

Keywords: *The forbidden tree, the First Creation, the light creation, pre-existence of the Ahlulbayt (pbuh), the knowledge of the Ahlulbayt (pbuh).*

* PhD student in Quran and Hadith, Al-Zahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) ahvaraki.z@gmail.com

** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran. b.razi@alzahra.ac.ir

*** Assistant Professor, Holy Quran University of Science and Education, Tehran, Iran. dr.mohammadi.quran@gmail.com



دانشگاه امام صادق علیه السلام

مطالعات قرآنی و حدیثی

<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹
پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۳-۲۵۳
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل سندی روایات تفسیری شجره ممنوعه و رابطه دلالتی آن با اهل بیت (علیهم السلام)

DOI: 10.30497/qhs.2021.240517.3248

زهرة اهوراکی* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲
بی بی سادات رضی بهابادی* مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.
علی محمدی آشنانی***

چکیده

در آیات مربوط به سکونت حضرت آدم (علیه السلام) و حوا در بهشت، خداوند آنها را از نزدیک شدن به درخت معینی، نهی می کند که مفسران فریقین، در مورد چیستی این درخت و جوه مختلفی را مطرح کرده اند. برخی مفسران شیعه، با استناد به سه روایت از معصومان، شجره ممنوعه را با وجود اهل بیت (علیهم السلام) مرتبط دانسته اند. راستی آزمایی این قول بسیار حائز اهمیت است چرا که در صورت صحت، می تواند دلالت آیاتی از قرآن را بر خلقت نوری اهل بیت (علیهم السلام) به اثبات برساند. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی، روایات یادشده را از حیث سند و محتوا ارزیابی کرده است. بررسی ها نشان می دهد که لاقول یکی از این روایات، از اتقان سندی و متنی کافی برخوردار است. اما در سند دو روایت دیگر، خدشه هایی وجود دارد؛ با این حال، شواهدی از عقل، قرآن و روایات، موجبات مقبولیت آنها را فراهم آورده است. تحلیل محتوایی این روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد که درخت ممنوعه، از میوه های مختلفی برخوردار بوده؛ لیکن در بین میوه ها، آنچه برای حضرت آدم (علیه السلام) و حوا جذابیت داشته، علم محمد و آل محمد (علیهم السلام) بوده است. مطابق این وجه، به نظر می رسد آیات شجره ممنوعه، بر وجود نوری اهل بیت (علیهم السلام) نیز اشارت دارد.

واژگان کلیدی

درخت ممنوعه، مخلوق اول، خلقت نوری، وجود پیشینی اهل بیت (علیهم السلام)، علم اهل بیت (علیهم السلام)

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ahvaraki.z@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. b.razi@alzahra.ac.ir

*** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. dr.mohammadi.quran@gmail.com

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

طرح مسئله

داستان آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) با آنکه در عالم واقع رخ داده است، به شیوه‌ای تمثیلی بیان شده تا معانی عمیقی را به اذهان بشر تقریب نماید (ر.ک: حاجی اسماعیلی، مطیع و حسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). یکی از فقرات این داستان که معارف والایی در آن نهفته است شجره ممنوعه و تناول آدم (علیه السلام) و حوا از آن است. داستان از این قرار است که پس از سجده فرشتگان به آدم (علیه السلام) و تمرد شیطان از این فرمان، به آدم (علیه السلام) دستور داده می‌شود به همراه همسرش در بهشت ساکن شوند و هر چه می‌خواهند از نعمت‌های آن گوارا بخورند، ولی به درخت معینی نزدیک نشوند که از ظالمان خواهند شد. این معنا در سه دسته از آیات قرآن با اندکی تفاوت در الفاظ آمده است (در مورد حکمت اختلاف تعبیر در این‌گونه آیات ر.ک: فتاحی‌زاده و اهوراکی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۵۵؛ اهوراکی، ۱۳۹۶، ص ۴۹-۳۹). این آیات عبارتند از:

- «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى... وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقره: ۳۴ و ۳۵)؛
- «ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ... وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (الاعراف: ۱۹-۱۱).
- «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى... فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَئِيْلِي» (طه: ۱۲۰-۱۱۶).

یکی از مسائل مطرح شده در تفاسیر فریقین این است که درخت ممنوعه چه بود که آدم (علیه السلام) نتوانست در برابر آن تاب بیاورد و با وجود نهی خداوند از آن تناول کرد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که این شجره را گاهی بر امور مادی چون گندم، انگور و انجیر تطبیق داده‌اند و گاه مقصود از آن راه، امور معنوی نظیر حسد، علم، علم محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) دانسته‌اند که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد. اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، دیدگاهی است که شجره ممنوعه را بر علم اهل بیت (علیهم‌السلام)، منطبق می‌داند. پرسش این است که آیا مستندات روایی این قول، قابل پذیرش است؟ و این روایات تا چه حد با سیاق آیات مطابقت دارد؟ همچنین، در صورت مقبول بودن مستندات این قول، آیا شجره ممنوعه می‌تواند بر وجود پیشینی اهل بیت (علیهم‌السلام) و خلقت نوری دلالت کند؟

خلقت نوری، مسأله‌ای است که در مورد آن روایات متعددی وجود دارد. فراوانی این روایات به حدی است که بزرگانی همچون امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) روایات آن را مستفیض یا متواتر دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۶۹ و ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۴۰۰).

از مجموع روایات خلقت نوری فهمیده می‌شود که خداوند در ابتدای آفرینش عالم، انوار و ارواح مطهر اهل بیت (علیهم‌السلام) را آفریده و سپس همه عالم را، از عرش و کرسی و ملائکه گرفته تا بهشت و جهنم و آسمان و زمین، از روح اهل بیت (علیهم‌السلام) خلق کرده است. جزئیات این آفرینش در روایات فراوانی تشریح شده و جمع کثیری از علمای امامیه با اذعان به صحت روایات خلقت نوری، آن را همچون یک آموزه معتبر پذیرفته‌اند (توران، ۱۳۹۶، ص ۷ و ۸). بررسی تحلیلی روایات دال بر ارتباط شجره ممنوعه با وجود اهل بیت (علیهم‌السلام)، علاوه بر اینکه می‌تواند فهم ما را از داستان حضرت آدم (علیهم‌السلام) و شجره‌ای که سبب اخراج او از بهشت شد فزونی بخشد، از آن جهت که ممکن است بتواند بر خلقت نوری اهل بیت (علیهم‌السلام) دلالت کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در مورد درخت ممنوعه به انجام رسیده عمدتاً بر این مسأله متمرکز بوده که تناول کردن از این شجره چگونه با عصمت حضرت آدم (علیهم‌السلام) سازگاری دارد؛ همچون مقاله «نقد دیدگاه مفسران درباره ماهیت نافرمانی حضرت آدم (علیهم‌السلام)» (اسدی، ۱۳۹۶، ص ۵۷-۳۰). برخی پژوهش‌ها نیز با رویکردی تطبیقی به مقایسه ماهیت این درخت در دین اسلام و یهودیت پرداخته‌اند؛ مانند مقاله «درخت ممنوعه در متون یهودی و اسلامی» (پهلوان و حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۲۹). اما پژوهشی مستقل که به اختلاف روایات در بیان مصادیق این شجره پردازد و آنگاه میان مصداق شجره و سیاق آیات، انطباق برقرار سازد یافت نشد.

در زمینه روایات خلقت نوری نیز مطالعاتی صورت گرفته است؛ نظیر کتاب «خلقت نوری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل‌البیت (علیهم‌السلام) در اندیشه امامیه نخستین» نوشته امداد توران. همچنین مقالاتی با عنوان «جریان‌شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در دو مدرسه کوفه و قم» (توران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۶۷) و «مضمون‌شناسی احادیث خلقت نوری اهل‌البیت (علیهم‌السلام)» (توران، ۱۳۹۴، ص ۳۰-۷) تدوین و انتشار یافته است. اما تحقیق پیش‌رو با این مطالعات تفاوت دارد و دست‌کم از دو جهت دارای نوآوری است:

اولاً؛ در مورد اینکه سبقت آفرینش ارواح اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از کدام آیه قرآن قابل برداشت است، پژوهشی به انجام نرسیده است؛ موضوعی که به قدری اهمیت داشته که روایات متواتری در مورد آن به دست ما رسیده و لذا به نظر می‌رسد در آیات قرآن نیز باید اثری از آن یافت شود.

ثانیاً؛ پژوهش‌هایی که خلقت نوری را از منظر روایات بررسی نموده، به تحلیل تعداد انگشت‌شماری از روایات پرداخته‌اند و سه روایت تفسیری مورد بحث در این مقاله، هدف این

پژوهش‌ها نبوده است. بنابراین روایات سه‌گانه، هم از منظر روایی و هم از منظر قرآنی، پژوهش جدیدی را می‌طلبد.

۱. دیدگاه مفسران در مورد مصداق درخت ممنوعه بر اساس روایات

در روایات فریقین، مصادیق مختلفی برای شجره ممنوعه نقل شده است. اختلاف این روایات به حدی است که در نهایت مفسران به نتیجه‌ای نرسیده و نتوانسته‌اند دلیلی بر ترجیح رأی خود ارائه کنند. روایتی از امام رضا (ع) وجود دارد که نشان می‌دهد پیشینه این اختلاف و سردرگمی به زمان آن حضرت نیز می‌رسد (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۲۴). روایاتی را که مفسران فریقین در بیان مصداق شجره ممنوعه نقل کرده‌اند می‌توان چنین برشمرد:

۱. «گندم» به نقل از ابن عباس و قتاده (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۴)؛
۲. «انگور» به نقل از ابن مسعود و سدی (همان)؛
۳. «انجیر» به نقل از ابن جریر (همان)؛
۴. «کافور» به نقل از حضرت علی (ع) (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸)؛
۵. «درخت جاودانگی که ملائکه از آن می‌خورند» به نقل از ابن جذعان (همان)؛
۶. «درخت حسد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۶)؛
۷. «درخت علم به خیر و شر» به نقل از کلبی (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸)؛
۸. «درخت علم» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۳)؛
۹. «درخت علم محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)» (منسوب به امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹، ص ۲۲۲).

۱-۱. بررسی روایات انطباق درخت ممنوعه بر وجود اهل بیت (ع)

در میان این اقوال گوناگون، قولی مبتنی بر سه روایت از معصومان وجود دارد که درخت ممنوعه را مرتبط با اهل بیت (ع) معرفی می‌کند. رویکرد مفسران شیعه در مواجهه با این روایات، سه گونه است:

اول؛ رویکرد عدم نقل: در برخی تفاسیر، اثری از این گونه روایات که حاکی از ارتباط شجره ممنوعه و اهل بیت (ع) باشد، یافت نمی‌شود؛ نظیر تفسیر التبیان (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۶) و مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۳).

دوم؛ رویکرد نقل بدون تحلیل: بسیاری از تفاسیر، در کنار سایر اقوال، به نقل این گونه روایات نیز پرداخته‌اند؛ بی‌آنکه سخنی در تأیید یا رد آن‌ها ابراز کنند؛ نظیر تفسیر تأویل الآیات

الظاهره (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۵۰): تفسیر شریف لاهیجی (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۶)؛ نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۰)؛ البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۸۷)؛ کنزالدقایق (مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۶۰ تا ۳۶۲)؛ عقود المرجان (جزائری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۲)؛ تفسیر صراط المستقیم (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۹)؛ تفسیر المعین (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵)؛ تفسیر الجوهر الثمین (شبر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۹)؛ تفسیر بیان السعاده (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۱)؛ تفسیر اثنی عشری (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۹)؛ تفسیر جامع (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۷) و التیسیر (زبیدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۸).

سوم؛ رویکرد نقل همراه با تحلیل و تأیید: برخی مفسران به نقل این روایات اکتفا نکرده‌اند و علاوه بر نقل، به توضیح و تحلیل تعبیر این روایات اهتمام داشته‌اند. تحلیل‌هایی که نشان می‌دهد مضمون این روایات را کاملاً تلقی به قبول نموده‌اند؛ نظیر تفسیر صافی (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۶)، نفحات الرحمن (نهادندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۴) و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۷-۳۵۸).
در ذیل به تبیین و تحلیل سه روایت یادشده خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱. روایت اول

شیخ صدوق از اباصلت روایتی را نقل کرده که از سابقه دیرینه اختلاف بر سر مصداق درخت ممنوعه حکایت می‌کند. اباصلت از امام رضا (ع) سوال می‌کند که مردم در مورد این شجره روایات مختلفی را نقل می‌کنند؛ برخی روایت می‌کنند که آن شجره، گندم بوده است؛ برخی آن را انگور می‌دانند و عده‌ای معتقدند درخت حسد بوده است. امام (ع) در پاسخ به او، همه این وجوه را حق دانسته و علت اختلافات را در بهشتی بودن آن درخت معرفی می‌کند؛ به دلیل آنکه درخت بهشتی می‌تواند هم‌زمان از چند میوه برخوردار باشد. امام می‌فرماید: آن درخت، گندمی بود که از میوه انگور نیز برخوردار بود. آنگاه در تبیین جریان خوردن آدم (ع) و حوا از آن درخت می‌فرماید: وقتی آدم (ع) مورد اکرام خداوند واقع شد و سجده ملائک و سکونت در بهشت را در مورد خود دید، با خود گفت آیا خداوند بشری خلق کرده که از من بالاتر باشد: «هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي؟!». خداوند از آنچه در درون او رخ داد مطلع شد، لذا به او فرمود: سرت را بالا کن و به ساق عرش بنگر.

آدم (ع) به ساق عرش نگرست و این جملات مکتوب را مشاهده کرد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ»

سَيِّدًا شَبَابٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ». در ادامه، خداوند به او می‌فرماید که اینان ذریه تو هستند و از تو و همه آفریدگانم بهترند. اگر آنها نبودند تو را نمی‌آفریدم، بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نیز خلق نمی‌کردم: «وَلَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْنَاكَ وَ لَأَخْلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَأَسْمَاءُ وَ الْأَرْضُ». مواظب باش که به آنها به چشم حسادت نگری که در این صورت از جوار من اخراج می‌شوی: «فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جَوَارِي». اما آدم ^(علیه السلام) به چشم حسد به آنها نگریست و آرزو کرد به مقام و منزلت آنان دست یابد: «فَتَنظَرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزَلَتَهُمْ».

این شد که شیطان بر او مسلط شد و از آن شجره منهبه خورد: «فَتَسَلَطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي هُمِّيَ عَنْهَا». شیطان بر حواء نیز مسلط شد، به دلیل آنکه به چشم حسد به فاطمه ^(علیها السلام) نگریست: «وَ تَسَلَطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ بِعَيْنِ الْحَسَدِ»، تا آنکه از آن شجره تناول نمود، همان‌گونه که آدم ^(علیه السلام) خورده بود. پس خداوند آن دو را از بهشت اخراج کرد و از جوار خود به سوی زمین هبوط داد (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

۱-۱-۱-۱. بررسی سند حدیث

شیخ صدوق، روایت فوق را با این سند نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ دُوسِ بْنِ عَبْدِ الْوَيْهِ الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ^(علیه السلام). برخی منابع سنجدی اسناد شیخ صدوق، این حدیث را صحیح‌السند و متصل ارزیابی کرده‌اند و راوی اول یعنی ابن عبدوس را با عبارت «امامی ثقة علی الظاهر» توثیق نموده‌اند؛ اما بنا بر تتبعی که در منابع رجالی همچون رجال ابن غضائری، شیخ طوسی و علامه حلی صورت گرفت، نام ابن عبدوس در کتب رجالی وجود ندارد. با این حال، قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد بزرگان بر روایات ابن عبدوس که عموماً از ابن قتیبه نقل کرده، اعتماد دارند. ابن قتیبه، راوی دوم است که شیخ طوسی و علامه حلی او را از جمله شاگردان فاضل فضل‌بن‌شاذان دانسته‌اند. همچنین کشی بر او اعتماد کرده و روایات فراوانی از او نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۹۴).

از جمله قرائنی که سبب شده بزرگان به ابن عبدوس و منقولات او اعتماد کنند این است که وی از مشایخ صدوق بوده و صدوق در کتب مختلف خود ۷۱ روایت از او نقل کرده است (نظیر: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۰۰؛ ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵). همچنین در مورد او از القابی چون رحمه‌الله و رضی‌الله‌عنه استفاده کرده است. شیخ صدوق در کتاب عیون‌الاحبار نیز روایتی را از

سه طریق نقل کرده که یکی از آن روایات از طریق ابن عبدوس و ابن قتیبه است؛ آنگاه می نویسد روایت ابن عبدوس نزد من «اصح» می باشد (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۷). بنابراین، شیخ صدوق بر وثاقت ابن عبدوس و صحت حدیثش شهادت داده است.

شیخ صدوق نه تنها در کتب حدیثی خود، بلکه در کتاب فقهی خود، من لایحضره الفقیه، بارها در مقام فتوا به روایات ابن عبدوس و ابن قتیبه استناد کرده است (نظیر: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۸). بعدها نیز فقهای بسیاری در کتب فقهی خود از آن جهت که ابن عبدوس از مشایخ صدوق بوده و بعید دانسته اند که وی خبری را بلاواسطه از غیرثقه نقل کند، توثیق صدوق را پذیرفته و به روایاتش استناد کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹۷).

امام خمینی^(ع) در کتاب البیع روایتی را که در طریق آن شیخ صدوق از ابن عبدوس و او از ابن قتیبه حدیث نقل کرده، برخوردار از «سند جید» معرفی می کند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۱). این ها برخی از قرائنی است که نشان می دهد فقها و محدثان به روایات ابن عبدوس و ابن قتیبه اعتماد دارند. گفتنی است عمل فقها یکی از قرائن وثوق سندی به شمار می آید (سبحانی، ۱۴۲۳، ص ۳۶).

راوی سوم، حمدان بن سلیمان نیشابوری نام دارد که به گفته نجاشی و علامه حلی از ثقات اصحاب امامیه شمرده می شود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۶۲).
راوی آخر، عبدالسلام بن صالح هروی است که به اباصلت معروف است. وی که از ثقات جلیل القدر امامیه است، نزد رجالیون با القابی چون ثقه، صحیح الحدیث و نقی الحدیث توصیف شده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۵).
با این اوصاف، می توان سند روایت مورد بحث را معتبر ارزیابی کرد.

۱-۱-۲. تحلیل متن حدیث

در مورد مضمون این روایت نکات قابل ذکری وجود دارد:

۱- علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می نویسد:

«مضامین این روایت در تعدادی از روایات آمده که برخی از آنها از این حدیث مفصل تر و برخی مجمل تر است. علامه از روایت امام رضا (ع) اینچنین برداشت می کند که درخت ممنوعه، هم حسد بوده و هم گندم. سپس می افزاید آدم (ع) و حوا از درخت گندم خوردند و حسادت ورزیدند و مقام و منزلت اهل بیت (ع) را آرزو کردند. آنها از درخت گندم

منع شدند به این دلیل که پست‌تر و نالایق‌تر از آن بود که اهل بهشت اشتهای خوردن از آن را داشته باشند. آنها از درخت حسد نیز منع شدند چون گرانمایه‌تر از آن بود که آدم (علیه السلام) و همسرش از آن استفاده کنند، همچنان‌که در روایت دیگری آمده که آن درخت، علم محمد و آل محمد ^{صلی الله علیه وآله} بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

در ادامه بحث، روایت دیگری که علامه مورد استناد قرار داده به تفصیل، بررسی خواهد شد.

۲- در تفسیر المیزان و تسنیم در مورد این فراز از روایت که «فَنظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ» آمده مقصود از حسد، غبطه است نه آن حسد مذمومی که رذیلت اخلاقی است؛ زیرا آدم (علیه السلام) می‌خواست او هم به آن مقام برسد، نه اینکه آن مقام منیع از آن‌ها سلب شود و به او برسد. شاهد این مدعا جمله بعد است که می‌فرماید: «وَ تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۳).

به نظر نگارندگان، در تحلیل این روایات که حسادت را به حضرت آدم (علیه السلام) نسبت داده، می‌توان گفت شواهدی در استعمالات عرب و احادیث وجود دارد که نشان می‌دهد واژه «حسد» در معانی پسندیده نیز به کار رفته است. زمخشری در این رابطه می‌نویسد که «در بسیاری موارد، حسد در معانی نیکو به کار رفته و آن، حسدی است که در امور خیر باشد؛ همچون سخن رسول اکرم ^{صلی الله علیه وآله} که فرموده است: لا حسد الا فی اثین...». آنگاه زمخشری شواهدی را از اشعار عرب ذکر می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۲۲). مقصود زمخشری این روایت نبوی است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُو بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ فِي الْحَقِّ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۹).

ابن منظور در توضیح لفظ حسد در این روایت می‌گوید:

«مقصود، کسی است که دوست دارد به او حفظ قرآن عطا شود تا آن را در نیمه شب تلاوت کند و یا مالی به او عطا شود تا آن را در راه خدا انفاق کند، نه آنکه در مال و حفظ قرآن صاحب آن نقصی ایجاد شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۹).

علاوه بر این، روایات مشابه دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها حسد در معانی نیکو استعمال شده است (ر.ک. بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۶؛ ج ۶، ص ۱۰۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۷۶). برخی، مقصود از حسد در این‌گونه روایات را «غبطه» دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۱؛ نووی،

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸) و برخی دیگر، آن را «منافسه» معنا کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۴۷؛ شهید ثانی، بی تا، ص ۳۱۳). گفتنی است حسد به معنای آن است که آدمی آرزو کند نعمت کسی از بین برود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۸). اما غبطه آن است که انسان آرزوی زوال نعمت دیگران را ندارد، فقط می‌خواهد آن نعمت را به او نیز بدهند (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱؛ نراقی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳).

همچنین منافسه به معنای تلاش انسان برای تشبّه به افراد برجسته است، بی آنکه ضرری به آنها برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۸)؛ طریحی منافسه را پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۱۸) و ابن منظور آن را حالتی دانسته که انسان تلاش می‌کند در امری از دیگری پیشی بگیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۸). اسلام منافسه و غبطه را که موجب رشد معنوی انسان می‌شود، تأیید کرده است؛ آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْحَيْرَاتِ﴾ (البقره: ۱۴۸) و ﴿وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (المطففین: ۲۶) دلیل بر این مدعاست.

نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد:

«علما گفته‌اند که حسد دو نوع است: حقیقی و مجازی؛ حسد حقیقی آن است که آرزوی زوال نعمت دیگری را داشته باشی؛ اما قسم مجازی آن، غبطه است یعنی آرزوی نعمت دیگری را داشته باشی بدون آنکه زوال آن نعمت را از صاحبش بخواهی. غبطه در امور دنیوی مباح و در امور معنوی مستحب است» (نووی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۷).

با این وصف، می‌توان واژه حسد را در روایت امام رضا^(علیه السلام) بر غبطه یا منافسه حمل نمود. اضافه می‌شود که از هیچ فرازی از روایت امام رضا^(علیه السلام) نمی‌توان برداشت کرد که نعوذ بالله آن حضرت، آرزوی زوال نعمت از اهل بیت^(علیهم السلام) را داشته است.

۳- در برخی روایات، شجره ممنوعه را درخت حسد نامیده‌اند. مرحوم فیض کاشانی در توضیح این‌گونه روایات می‌گوید:

«آنچه سبب شد آدم^(علیه السلام) و حوا از آن درخت بنخورند، نگاه حسادت‌آمیزی بود که به مقام بلند محمد^(صلی الله علیه وآله) و آل محمد^(صلی الله علیه وآله) داشتند؛ یعنی حسادت، زمینه خطا و محرومیت آنان را فراهم آورد» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶).

۴- در حدیث امام رضا^(علیه السلام) بیان نشده که بین آرزو کردن مقام اهل بیت^(علیهم السلام) و خوردن از درخت چه رابطه‌ای وجود دارد؛ تنها این مطلب آمده که آدم^(علیه السلام) و حوا آرزو کردند به مقام

اهل بیت (علیهم السلام) برسند، آنگاه از درخت خوردند. شاید بتوان گفت که آدم (علیه السلام) و حوا فکر می‌کردند با خوردن از آن درخت، به مقام اهل بیت (علیهم السلام) می‌رسند. اما این فکر را از کجا به دست آوردند؟ مطابق آیات قرآن، چنین مطلبی را شیطان به آن‌ها فهماند. شیطان به آدم (علیه السلام) گفت اگر از درخت بخوری به دو مقام دست می‌یابی: اول آنکه خالد می‌شوی؛ دوم آنکه پادشاه می‌شوی، آن هم پادشاهی که کهنگی بردار نیست: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰). وعده شیطان به آدم (علیه السلام) و حوا در سوره اعراف با اندکی تفاوت این‌گونه آمده: ﴿وَ قَالَ مَا هَآئِكُمَا رُبُّكُمَا عَن هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الاعراف: ۲۰).

به نظر می‌رسد این مقامات و اوصاف، متعلق به محمد (صلی الله علیه وآله) و آل محمد (صلی الله علیه وآله) است. البته برداشت مفسران این است که این جملات، اوصاف فرشتگان است و شیطان با این سخنان، به آدم (علیه السلام) و حوا وعده داد که اگر از درخت ممنوعه بخورید فرشته می‌شوید. اما به نظر می‌رسد این معنا با اشکالاتی مواجه است؛ فرشته شدن برای آدمی که مسجود فرشتگان است جذابی نیست و وعده تنزل مقام به حضرت آدم (علیه السلام) نمی‌تواند وسوسه‌کننده باشد. از این رو بهتر است مقاماتی که شیطان به آدم وعده داد را بر مقام اهل بیت (علیهم السلام) منطبق کنیم. مطابق روایات نیز آدم (علیه السلام) آرزو داشت به مقام اهل بیت (علیهم السلام) برسد نه به مقام ملانکه. به ویژه آنکه در این روایات آمده آدم (علیه السلام) مشاهده کرد در ساق عرش نوشته شده که اهل بیت (علیهم السلام) سید و امیر (ملک و پادشاه) جهانیان و حضرت زهرا (علیها السلام) سیده (پادشاه) زنان عالم است.

دقت شود که در مکتوبات عرش بر سید و امیر بودن پنج تن آل عبا تأکید شده است. از این رو شاید بتوان گفت مقصود از آیات این است که حضرت آدم (علیه السلام) آرزو کرد به مقام اهل بیت (علیهم السلام) برسد و حوا نیز آرزو کرد به مقام حضرت زهرا (علیها السلام) دست یابد. شاهد دیگری که این احتمال را تقویت می‌کند اختلاف قرائتی است که وجود دارد. زجاج می‌گوید یحیی بن کثیر و نیز یعلی بن حکیم «ملکین» را به کسر لام قرائت کرده‌اند و جمله ﴿مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ در سوره طه مؤید این قرائت است (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۶۲۶). علامه طباطبایی نیز معتقد است به قرینه جمله ﴿مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ معنای «ملک» و پادشاهی در واژه ﴿مَلَكَتَيْنِ﴾ وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۸، ص ۳۴). غرض آنکه تعبیر قرآنی ﴿مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ و ﴿مَلَكَتَيْنِ﴾ بر تعبیر روایی «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» قابل



انطباق است. بر این اساس، خلود و سرور جهان بودن که شیطان به آدم (علیه السلام) و حوا وعده داد، دو صفت از اوصاف اهل بیت (علیهم السلام) است نه ملائکه.

البته مقصود از خلود، لایزال بودن و آن صفتی نیست که تنها مخصوص خداوند است. بلکه به نظر واژه پژوهان، «خلود» بر چیزی اطلاق می‌شود که دوام زیادی دارد؛ مثلاً «رجلٌ مَخْلُدٌ» به کسی گفته می‌شود که زود پیر نمی‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۷). پس مقصود از خالد بودن اهل بیت (علیهم السلام) آن است که ممات آن‌ها پس از موت همه مخلوقات و حتی پس از موت ملائکه خواهد بود.

آیت الله جوادی آملی در ضمن تفسیر آیه ﴿وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (الصافات: ۶۴) می‌گوید: «چون ملائکه نقطه آغازین خلقت نیستند، نقطه پایانی هم نخواهند بود؛ در هیچ آیه و روایتی نیامده که فرشته صادر و ظاهر اول باشد و پایان امور به فرشته ختم شود، اما روایاتی با این معنا که «أول ما خلق الله نور نبيك» (دیلمی، ۱۴۲۷، ص ۱۹۵) وجود دارد، اینها اول می‌باشند و آخر هم هستند» (ر.ک: جوادی آملی، جلسه ۳۳، تفسیر سوره صافات). مقصود آنکه وصف «خلود» بیش از فرشتگان بر اهل بیت (علیهم السلام) منطبق است.

۱-۲-۱. روایت دوم

در تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) آمده که شجره در آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (البقره: ۳۵؛ الاعراف: ۱۹) درخت علم است: «شَجَرَةُ الْعِلْمِ»، شجره‌ای که تنها به محمد و آل محمد (علیهم السلام) اختصاص دارد: «فِيهَا لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ حَاصَّةٌ دُونَ غَيْرِهِمْ». آنگاه اضافه می‌کند همان درختی که اصحاب کساء پس از اطعام مسکین و یتیم و اسیر از آن خوردند و از آن پس هرگز گرسنگی و تشنگی و خستگی را احساس نکردند. در این روایت، درخت ممنوعه دارای میوه‌های مختلفی دانسته شده از جمله گندم، انگور، زیتون، عناب و سایر میوه‌ها و خوراکی‌ها؛ و به همین دلیل در مورد آن اختلاف شده است. بر اساس این روایت، خداوند آدم (علیه السلام) و حوا را از نزدیک شدن به درخت نهی می‌کند تا درجه و رتبه محمد (صلی الله علیه وآله) و آل محمد (صلی الله علیه وآله) را درخواست نکنند: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ تَلْتَمِسَانَ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي فَضْلِهِمْ». به این دلیل که آن درجه از مختصات محمد (صلی الله علیه وآله) و آل محمد (صلی الله علیه وآله) است.

در ادامه آمده که هرکس با اذن خداوند از آن شجره تناول کند بدون تعلم به علم اولین و آخرین دست می‌یابد و هرکس بدون اذن الهی از آن بخورد به مرادش نمی‌رسد و از دستور خدا سرپیچی کرده است. آنگاه امام (علیه السلام) در بیان ﴿فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقره: ۳۵؛ الاعراف: ۱۹)

می‌فرماید: یعنی شما دو نفر با درخواست رتبه و درجه‌ای که به دیگران اختصاص داشت معصیت کردید: «يَعْصِيَنَّكُمْ وَ الْتِمَاسِكُمْ دَرَجَةٌ قَدْ أُوتِيَ بِهَا غَيْرُكُمْ إِذَا أَرَدْتُمَا بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ» (منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۲).

۱-۱-۲-۱. بررسی سند حدیث

احادیث تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) دارای اسناد مجزا نیست، از این رو برای بررسی سند روایات آن، سند کتاب را باید ارزیابی کرد. میزان اعتماد محققین به این تفسیر متفاوت است. بسیاری از محدثان نظیر شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق)، طبرسی (م. ۵۴۸ق)، قطب راوندی (م. ۵۷۳ق)، ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق)، محقق کرکی (م. ۹۴۰ق)، شهید ثانی (م. ۹۶۵ق)، حر عاملی (م. ۱۱۰۴ق) و حاجی نوری (م. ۱۳۲۰ق) به این تفسیر اعتماد کرده و صحت انتساب آن را به امام یازدهم تأیید کرده‌اند؛ اما برخی دیگر همچون ابن غضائری (م. ۴۵۰ق)، بلاغی (م. ۱۳۵۲ق) و خویی (م. ۱۳۱۷ق) از نادرستی انتساب این تفسیر به امام عسکری (علیه السلام) سخن گفته‌اند (ر.ک. کریمی زنجانی، ۱۳۸۲ش، ج ۷، ص ۶۸۷-۶۸۵).

دو سند برای این تفسیر موجود است که هر دو به شیخ صدوق می‌رسد. در این اسناد، شیخ صدوق به واسطه یکی از شیوخ خود به نام استرآبادی، و او از دو راوی دیگر با نام‌های یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار تفسیر را از امام عسکری (علیه السلام) روایت می‌کنند. بنا بر آنچه در مقدمه تفسیر آمده، امام عسکری (علیه السلام) روایات این کتاب را بر دو راوی یادشده، املاء کرده است (منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲).

از نظر نگارندگان، بررسی سند این تفسیر نشان می‌دهد روایانی که از ابتدای سند تا شیخ صدوق قرار گرفته، افرادی موثق‌اند و سند از اعتبار رجالی لازم برخوردار است (ر.ک. ابن طاووس، بی‌تا، ص ۱۳۴؛ افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۶ و ۲۲۱؛ خوئی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۷)؛ اما از انتهای سند تا شیخ صدوق، استرآبادی و دو راوی تفسیر قرار گرفته که در کتب رجالی توثیق نشده‌اند (ر.ک: قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۵؛ تفرشی، بی‌تا، ص ۳۲۸ و ۳۲۹). بنابراین سند این تفسیر از شیخ صدوق تا امام (علیه السلام) ضعیف است. برابر برخی از پژوهش‌های انجام شده، تنها راه برای انتساب این تفسیر به امام (علیه السلام)، استناد به اعتماد شیخ صدوق و روایان آن است. به این دلیل که شیخ صدوق محقق آگاه و نقاد بوده و سیره وی در اخذ و نقل روایات بر تساهل و تسامح نبوده است. هنگامی که وی بر این تفسیر و روایان آن اعتماد می‌کند، نشان می‌دهد که ضعیفی در سند و روایان آن ندیده است.

وی، استرآبادی را شیخ حدیثی خود می‌نامد و به جز تفسیر، روایات متعددی از او نقل می‌کند. شیخ صدوق به هنگام نام بردن از استرآبادی با استفاده از تعبیری چون رحمه‌الله‌علیه، رضی‌الله‌عنه و ... او را می‌ستاید (لطفی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳-۱۲۹).

بعضی علما همچون محمدتقی مجلسی نیز اعتماد شیخ صدوق بر این تفسیر را بر اعتبار و انتساب آن به امام عسکری (علیه‌السلام) کافی می‌دانند (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۴، ص ۲۵۰). همچنین محمدباقر مجلسی با اشاره به اعتماد شیخ صدوق به این تفسیر، وی را آگاه‌تر از منتقدان این تفسیر و از نظر زمانی نزدیک‌تر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸). بر این اساس، اگر در این تفسیر و روایان آن ضعفی وجود داشت شیخ صدوق قبل از منتقدان، به آن اشکالات اشاره می‌کرد (لطفی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳-۱۲۹).

۱-۲-۲. تحلیل متن حدیث

برخی ویژگی‌ها که از این روایت برای درخت ممنوعه به دست می‌آید چنین است (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۴):

- این شجره از مختصات محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و آل محمد (علیهم‌السلام) است و دیگران را جز با اذن خدا بدان راهی نیست.
- هر کس به «اذن خدا» به آن راه یابد و از آن تناول کند به علم اولین و آخرین دست می‌یابد.
- هر کس بدون اذن خدا از آن تناول کند معصیت پروردگار کرده و کامیاب نخواهد شد. شواهدی بر تأیید مدلول حدیث منسوب به امام عسکری (علیه‌السلام) وجود دارد که به این شرح است:

۱- بین مضامین روایت امام عسکری (علیه‌السلام) و روایت معتبری که از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شد اشتراکات زیادی وجود دارد؛ از جمله: تنوع میوه‌های درخت ممنوعه، علت اختلاف آراء و اخبار در این زمینه، آرزوی آدم (علیه‌السلام) و حوا برای رسیدن به مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) و عصیان بودن آرزوی آن مقام. از آنجا که روایت امام رضا (علیه‌السلام) مورد قبول تلقی شد، این اشتراکات مضمونی می‌تواند اطمینان ما را به صدور روایت دوم از سوی معصوم بیشتر نماید.

۲- علاوه بر روایت مورد بحث که شجره را بر علم منطبق کرده، در میان اقوال اهل سنت نیز قولی وجود دارد که آن درخت ممنوعه را «علم» معرفی کرده است. برای نمونه در تفسیر معالم التنزیل (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۳) و تفسیر تأویلات اهل السنه (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۱،

۴۲۶) آمده که از قتاده روایت شده شجره ممنوعه «شجره علم» است. در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار نیز آمده است: اما آن درخت منهی می‌گویند آن درخت علم بود که از آن بخوردی چیزها بدانستی و میوه‌های گوناگون در آن بود (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۴۸).

۳- تورات نیز آن درخت را درخت شناخت (معرفت) نیک و بد معرفی کرده است:

«خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا کار کند و از آن نگهداری نماید و به او گفت: از همه میوه‌های درختان باغ بخور به جز میوه درخت شناخت نیک و بد... (ابلیس به او گفت): خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید» (عهد قدیم، سفر پیدایش، ۳: ۵ و ۶).

۴- همچنین در مکتب یهود، از شجره ممنوعه به درخت حیات تعبیر شده است (عهد قدیم، سفر پیدایش، ۳: ۲۲). اما بسیاری از مفسران، معرفی تورات از شجره ممنوعه را به باد انتقاد گرفته و آن را از فقرات تحریف شده دانسته‌اند (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۰). حال آنکه به نظر می‌رسد درخت معرفت با درخت علم اهل بیت (علیهم‌السلام)، و درخت حیات با شجره الخلد مطابقت می‌کند.

۵- این روایت و روایت قبل، همانند قطعات پازل تکمیل‌کننده یکدیگرند. توضیح آنکه در روایت امام رضا (علیه‌السلام) بیان نشده که بین آرزو کردن مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) و خوردن از درخت چه رابطه‌ای وجود دارد. اما همان‌گونه که پیشتر بیان شد از آیات ۲۰ سوره اعراف و ۱۲۰ سوره طه می‌توان برداشت کرد که شیطان به آنها گفت اگر از درخت بخورید به مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسید. اما روایت منسوب به امام عسکری (علیه‌السلام) شجره را علم اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی کرده، درختی که هر کس با اذن الهی از آن تناول کند بدون تعلّم به علم اولین و آخرین دست می‌یابد. بنابراین در کلام امام رضا (علیه‌السلام) علت تناول از درخت منهی بیان شده و در روایت منسوب به امام عسکری (علیه‌السلام) میوه آن درخت که علم آنها باشد. برآیند این دو روایت آن است که آدم (علیه‌السلام) و حوا از درخت علم تناول کردند تا به مرتبه اهل بیت (علیهم‌السلام) نائل شوند.

البته این معنا از خود روایت امام عسکری (علیه‌السلام) نیز قابل برداشت است. در این روایت آمده: «وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ تَلْتَمِسَانِ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي فَضْلِهِمْ»، از سویی شجره را درخت علم معرفی کرده است. نتیجه آنکه آنها با تناول از درخت علم، درجه اهل بیت (علیهم‌السلام) را آرزو کردند؛ یعنی گمان کردند با تناول درخت ممنوعه، به آن درجه رفیع بار می‌یابند.



۶- بهره بردن از علوم متعالی نیازمند مقدمات و ظرفیت‌هایی است. اگر انسانی بدون ظرفیت لازم از آن مطلع شود نه تنها به حال او سودی ندارد بلکه آسیب هم می‌بیند. همان مفهومی که امام سجاد (ع) در مورد سلمان و ابوذر فرمودند: «وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۱). یعنی علمی که سلمان دارد متناسب با ظرفیت ابوذر نیست و به او آسیب می‌رساند. آدم (ع) نیز ظرفیت برخورداری از علم آل محمد (ع) را ندارد تا در اختیارش قرار گیرد. به نظر می‌رسد مقصود علامه طباطبایی که به دنبال این روایت آورده نیز همین معنا است. وی ضمن اشاره به روایت امام عسکری (ع)، این احتمال را مطرح کرده که آدم (ع) و حوا از درخت منع شدند، چون گرانمایه‌تر از آن بود که از آن استفاده کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۴).

۱-۳- روایت سوم

شیخ صدوق ضمن روایتی مفصل از امام صادق (ع) در بیان چگونگی خلقت ارواح، روح اهل بیت (ع) را با شرافت‌ترین و بلندمرتبه‌ترین روحی که خدا آفریده معرفی کرده است. خداوند ارواح اهل بیت (ع) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرده و آنها را از نور اهل بیت (ع) پر نموده است. آنگاه در معرفی این ارواح مطهر با بیان اینکه ایشان محبوب‌ترین مخلوقات در نزد خداوند هستند، همگان را از ادعا کردن مقام اهل بیت (ع) بر حذر دانسته است: «وَ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ حَبْتِي، وَ لِمَنْ خَالَفَهُمْ وَ عَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي، فَمَنْ ادَّعَىٰ مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ عَظْمَتِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».

روایت ادامه می‌یابد تا اینکه به اینجا می‌رسد که وقتی آدم (ع) و حوا در بهشت ساکن شدند خداوند به آنها می‌فرماید به این درخت گندم نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید شد: «وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ». آنها به مقام و منزلت پنج تن و امامان پس از ایشان نظر می‌کنند و منزلت آنها را اشرف منازل بهشت می‌یابند، پس عرض می‌کنند: این مقام و منزلت از آن کیست؟ در پاسخ، خداوند آنها را متوجه ساق عرش می‌کند و آنها نام همه اهل بیت (ع) را در عرش به صورت مکتوب می‌بینند. آدم (ع) و همسرش از منزلت اهل بیت (ع) بسیار اظهار شگفتی می‌کنند و خداوند در تبیین عظمت جایگاه اهل بیت (ع) به آنها می‌فرماید: «لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ، هُوَ لَا حَزَنَةٌ عَلَيَّ، وَ أَمْنَائِي عَلَىٰ سِرِّي، إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، وَ تَتَمَنَّيَا مَنْزِلَتَهُمْ عِنْدِي، وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ كَرَامَتِي، فَتَدْخُلَا بِذَلِكَ فِي نَهْيِي وَ عِصْيَانِي، فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ». با این بیان،

خداوند آدم ^(علیه السلام) و حوا را از تمنای مقام اهل بیت ^(علیهم السلام) به شدت برحذر می‌دارد و ادعا کنندگان این مقام را ظالم می‌شمارد: «قَالَا: رَبَّنَا وَ مَنْ الظَّالِمُونَ؟ قَالَ: الْمُدَّعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بِعَبْرِ حَقٍّ». در ادامه، خداوند آدم ^(علیه السلام) و حوا را از نگاه حسادت آمیز به اهل بیت ^(علیهم السلام) نهی کرده و از عواقب آن برحذر می‌دارد: «يَا آدَمُ وَ يَا حَوَّاءُ! لَا تَنْظُرَا إِلَىٰ أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَأُهْبِطُكُمَا عَنْ جَوَارِي، وَ أُحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي». سپس از چگونگی وسوسه شیطان صحبت شده و اینکه تمنای مقام اهل بیت ^(علیهم السلام) سبب شد تا آنها از درخت گندم تناول کنند: «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآئِهِمَا وَ قَالَ مَا هَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ، وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ، فَذَلَّاهُمَا بِعُرْوَةٍ، وَ حَمَلَهُمَا عَلَىٰ تَمَنِّي مَنْزِلَتِهِمْ، فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَخَذَلَا حَتَّىٰ أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْخَيْطَةِ». آنگاه به نحوه توبه آدم ^(علیه السلام) و حوا می‌پردازد. در فرازهای پایانی روایت با اشاره به آیه امانت (الاحزاب: ۷۲) تصریح می‌کند که انبیاء بعدی پیوسته این امانت را حفظ می‌کردند و دیگران را از چنین ادعایی برحذر می‌داشتند (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰).

۱-۱-۳-۱. بررسی سند حدیث

طریق صدوق در نقل روایت به شکل زیر است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْمُثَنَّمِ الْعَجَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

راوی اول، احمد بن محمد بن هبثم عجلی است. وی از مشایخ صدوق و از جمله روایاتی است که رجالیون در مورد وثاقت وی اتفاق نظر دارند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶۵؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۴).

از راوی دوم، احمد بن یحیی بن زکریا القطان، مدح و ذمی در کتب رجالی وجود ندارد. با وجود این، نام وی در سند ۲۰۳ روایت از روایاتی که صدوق نقل کرده دیده می‌شود.

راوی سوم، بکر بن عبد الله بن حبيب است که وثاقتش نزد رجالیون به اثبات نرسیده و او را با عبارت «يعرف و ينكر» توصیف نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۹؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۸؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۵۵).

در مورد تمیم بن بهلول و پدرش نیز مدح و ذمی در کتب رجال نیامده و از این رو از راویان مجهول شمرده می‌شوند.

محمد بن سنان راوی ششم این روایت که نامش در سند ۶۱۰ روایت صدوق وجود دارد، فردی است که در مورد وثاقتش اختلاف شده و در برخی کتب رجالی تضعیف شده (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۸ و ۵۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸)؛ اما آیت الله خویی وی را ممدوح معرفی می‌کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۹).

در نهایت، سلسله روایات به مفضل بن عمر جعفری می‌رسد. اگرچه رجالیون در مورد وثاقت وی روایات ضد و نقیضی نقل می‌کنند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۶) اما بسیاری، همچون آیت الله خویی با استناد به دلایلی چند، مفضل را از خواص اصحاب ائمه دانسته‌اند. اینان روایاتی که در ذم مفضل رسیده را همچون روایاتی می‌شمارند که در ذم اصحاب جلیل القدری چون زراره وجود دارد. آیت الله خویی می‌نویسد در جلالت وی همین بس که امام صادق (علیه السلام) کتاب توحید مفضل را به او اختصاص داده و این امر از عنایت ویژه اهل بیت (علیهم السلام) به او خبر می‌دهد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۳۲۸).

در مورد چگونگی اتصال سند نیز باید گفت که سند آن، متصل ارزیابی می‌شود. در جمع‌بندی نهایی می‌گوییم به رغم آنکه در سند روایت امام صادق (علیه السلام) افراد با جاهتی دیده می‌شود، اما به دلیل وجود برخی راویان مجهول، از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. با این وجود، مضامین روایت مورد بحث، مشابه روایت معتبر اول است و نیز مضامین آن با سایر آیات و روایات مطابقت دارد که برخی از این تطابقات در ادامه خواهد آمد.

۱-۱-۳-۲. تحلیل متن حدیث

در تحلیل متن این روایت، نکاتی قابل توجه است:

۱- این حدیث با دو حدیث قبلی، همگون و هماهنگ است و اکثر تعبیر آن، تکرار دو روایت قبلی، به ویژه روایت معتبر اول است.

۲- در تحلیل متن روایت اول، تبیین شد که مقصود از حسد در اینجا غبطه یا منافسه است.

۳- در این روایت آمده: «وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَفْتُمْ جَنَّتِي، وَ لِمَنْ خَالَفَهُمْ وَ عَادَاهُمْ خَلَفْتُمْ نَارِي»؛

یعنی ملاک نجات و هلاکت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. این مفهوم یادآور بسیاری از روایات است. برای نمونه در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا قَسِيمُ النَّارِ؛ لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَ لِيَّ لَهُ، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوُّ لَهُ. إِنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ؛ لَا يَدْخُلُهَا عَدُوُّ لَهُ، وَلَا يُرْحَضُ عَنْهَا وَ لِيَّ لَهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۸۳)؛ یعنی «ای گروه مردم! همانا علی (علیه السلام) تقسیم کننده جهنم است، کسی که یاور و دوست او باشد وارد آتش نخواهد شد و کسی که دشمن او باشد از آن نجات

نخواهد یافت. همانا او تقسیم کننده بهشت است، کسی که دشمن او باشد وارد آن نخواهد شد و کسی که دوست او باشد از آن محروم نخواهد شد». این روایت گرچه در مورد حضرت علی ^(ع) است اما بین ولایت آن حضرت و اولاد مطهرش، تفاوتی نیست.

۴- در فراز دیگری از این روایت آمده: «إِنَّكُمْ إِيمًا ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِتَمَيِّي مَنزِلَةٍ مِّنْ فَضْلِ عَلِيِّكُمْ». از این عبارت فهمیده می‌شود برای اینکه اهل نجات باشی و در جوار الهی باقی بمانی، محبت اهل بیت ^(ع) به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید آنها را اشرف مخلوقات بدانی و باور داشته باشی که مقام آنان منحصر به فرد است، بدانی که کسی نمی‌تواند به جایگاه آنان بار یابد. هرکس ادعای هم‌ردیفی با آنان کند و حتی این آرزو را در سر بپروراند هبوط می‌کند. این، همان ولایت است؛ ولایت یعنی پذیرفتن سرپرستی برترین مخلوقات خدا.

۵- پندار غلط آدم ^(ع) این بود که فکر می‌کرد کسی که عالم به اسماء الهی، معلم ملائکه و مسجود فرشتگان است می‌تواند با اهل بیت ^(ع) هم‌رتبه شود. گرچه خداوند او را از این پندار برحذر داشته بود اما او با فراموش کردن تحذیر الهی، آن زندگی آسوده را از دست داد و خود را به سختی و تعب انداخت.

۲. قرائن و شواهد مؤید اعتبار سه روایت تفسیری

مطابق سه روایتی که در این پژوهش تحلیل شد درخت ممنوعه، شجره علم اهل بیت ^(ع) بوده که از میوه‌های مادی چون گندم نیز برخوردار بوده است. از آنجا که حجیت خبر واحد در مسائل غیر عملی، صرفاً در صورتی است که با قرائن مفید علم همراه شود، در این بخش، شواهد و قرائنی دال بر تأیید مضمون این سه روایت و نتایج حاصل از آن بیان خواهد شد.

۲-۱. شاهد عقلی

اولین مسئله ای که می‌بایست بدان توجه شود، مسئله تناسب مقام حضر آدم ^(ع) و حوا با خوردن میوه از درخت است. چگونه آدمی که مسجود فرشتگان است می‌تواند برای خوردن چیز بی‌ارزشی چون گندم و انگور و... بی‌تاب شود؟! چه جذائیتی در گندم و انگور برای آدمی که معلم ملائکه و دانای به اسماء الهی است وجود داشته است؟! قطعاً می‌بایسن انگیزه مهم‌تری در کار باشد.

۲-۲. شواهد قرآنی

۲-۲-۱. تناسب با آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (البقره: ۳۱)

خداوند متعال همه علوم را به آدم (علیه السلام) تعلیم داد، آنگاه مطابق روایت دوم، او را از برخی علوم نهی کرد: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾. در روایت آمده است که: «شَجَرَةُ الْعِلْمِ فَإِنَّهَا لِمُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ خَاصَّةٌ دُونَ غَيْرِهِمْ». علمی که از آن نهی شده علمی است که برخی انسان‌ها را به درجه برترین مخلوقات الهی رسانده؛ این علم است که برای آدم (علیه السلام) جذابیت دارد. او گمان می‌کند که اگر از آن علوم مطلع شود با اهل بیت (علیهم السلام) هم‌مرتب می‌شود؛ و اگر آن درخت برای او جاذبه‌ای دارد به این دلیل است که فکر می‌کند او را به آن درجه رفیع می‌رساند.

آیت الله جوادی آملی با طرح این سؤال که چگونه آدم (علیه السلام) از این علوم بی‌بهره بوده با آنکه عالم به همه اسماء شده بود، دلیل آن را تفاوت درجات انبیاء می‌داند و بیان می‌کند که همه پیامبران، عالم به همه اسماء شدند اما بالاترین و شدیدترین درجه علم به همه اسماء در اختیار محمد (صلی الله علیه وآله) و آل محمد (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت. از این روست که قرآن می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (البقره: ۲۵۳) و ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ (الاسراء: ۵۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۵).

۲-۲-۲. تناسب با عبارت ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقره: ۳۵)

اگر آدم (علیه السلام) به درجه‌ای برسد که لایق آن نیست و یا از علمی تناول کند که شایسته او نیست، یعنی قرار گرفتن چیزی در جایی که نباید قرار گیرد. این، همان ظلمی است که در انتهای آیه آمده است: ﴿فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. یادآور می‌شویم که اهل لغت، ظلم را «وضع الشيء في غير موضعه» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۷۷).

۲-۲-۳. تناسب با آیه ﴿فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (البقره: ۳۷)

حضرت آدم (علیه السلام) باید از خطای خود توبه کند. توبه حقیقی توبه فعلی است. توبه فعلی متناسب با گناه تفاوت دارد. مثلاً کسی که مالی را به ناحق گرفته باید مال را به صاحبش برگرداند. توبه فعلی حضرت آدم (علیه السلام) نیز باید با خطای او متناسب باشد. خطای آدم (علیه السلام) این بود که خواست با اهل بیت (علیهم السلام) هم‌رتبه شود و نتیجه‌اش این بود که ولایت‌پذیری او خدشه‌دار شد. اینجاست که خداوند، اسماء اهل بیت (علیهم السلام) را به آدم (علیه السلام) تعلیم داد تا در برابر آنان سر تعظیم فرود آورد و

ولایت‌پذیری خود را به اثبات برساند. به عبارت دیگر تلقی اسماء اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در مقام توبه، تنها جنبه‌ی توسل ندارد، بلکه به نوعی توبه‌ی فعلی آدم (علیه‌السلام) است. او باید در برابر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تواضع و خشوع خود را ابراز کند و به مخلوق برتر بودن آنان اقرار نماید. لازم به ذکر است روایات فراوانی در بین فریقین وجود دارد مبنی بر اینکه کلماتی که حضرت آدم (علیه‌السلام) در مقام توبه تلقی نمود، نام مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله) (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲۴؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۸) و اهل‌بیت آن حضرت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱) بود. علامه طباطبایی با ارائه‌ی قرائن و شواهدی بر این عقیده است که کلمات تلقی شده تنها در حد اسم و لفظ نبوده بلکه این کلمات، موجودات عینی بوده‌اند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۹).

۲-۲-۴. تناسب با آیه ﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰)

بر طبق آیات، ابلیس به آدم (علیه‌السلام) گفت اگر از این شجره بخورید به دو مقام می‌رسید: اول اینکه پادشاه (مُلْكٍ) می‌شوید؛ دوم اینکه پادشاهی شما زوال و کهنگی ندارد (لا یبلی)، بی‌پایان است. این دو، از اوصاف مقام رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. همو که «سَيِّدُ الْأَوْلِيَّيْنَ وَ الْآخِرِيْنَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۳) است. همو که خلیفه‌ی الله اعظم، پادشاه جهان و رئیس عالم است و خداوند همه‌ی فیوضات عالم را به دست تدبیر او سپرده است. مگر ابلیس آن بود که نگفت میوه‌ی این درخت تنها برای محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله)، این ثمرات را به دنبال دارد و برای غیر آنان از چنین خاصیتی برخوردار نیست.

۲-۳. شواهد روایی

الف) همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفته شد روایات فراوانی دالّ بر مخلوق اول بودن اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و خلقت نوری آنان وجود دارد که مورد قبول عالمان دینی واقع شده، به گونه‌ای که بزرگانی همچون امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) به تواتر و استفاضه‌ی روایات آن اذعان کرده‌اند (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۶۹ و ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۴۰۰). بنابراین، خلقت پیشینی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به شکل نور و روح که مضمون مشترک هر سه روایت مورد بحث است، در سایر روایات نیز وجود دارد.

ب) این معنا که درختی مرتبط با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد که میوه‌اش علم ایشان است در سایر آیات و روایات نیز دیده می‌شود. توضیح آنکه در مورد آیات ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿ابراهیم: ۲۴ و ۲۵﴾ چندین روایت نقل شده با این مضمون که مقصود از ﴿شَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ اهل بیت (علیهم السلام) و مقصود از ﴿أُكْلَهَا﴾ علم اهل بیت (علیهم السلام) است (ر.ک. بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۶ و ۲۹۷). نظیر روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «رَسُوْلُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ أَصْلُهُ) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَرْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتَيْهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۸). به نظر می‌رسد آدم (علیه السلام) با دیدن درخت ممنوعه، مقام و جایگاه رفیع اهل بیت (علیهم السلام) را مشاهده می‌کرده و به آنها غبطه می‌خورده است. درختی که میوه آن علم اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

ج) این معنا که حضرت آدم (علیه السلام) با مشاهده اهل بیت (علیهم السلام) در بهشت به مقام آنان غبطه خورد و در نتیجه ولایت‌پذیری‌اش خدشه‌دار شد در روایت دیگری نیز آمده است (ر.ک. عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۱).

۴-۲. شواهد کلامی، عرفانی و فلسفی

مسأله خلقت نوری اهل بیت در علم کلام، عرفان و فلسفه نیز مقبول بوده و مسبوق به سوابق فراوانی است. آراء متکلمین، عرفا و فلاسفه در این موضوع را می‌توان در آثاری نظیر رساله بررسی تطبیقی روایات "اول ما خلق الله" در اندیشه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی (محمد قلیان، ۱۳۹۶) و نیز رساله تبیین صادر اول از منظر فلاسفه، عرفان اسلامی و روایات (بلخاری، ۱۳۹۵) مطالعه کرد. غرض آنکه مضمون روایات مورد بحث، افزون بر مقبولیت نزد مفسران روایی در سایر علوم نیز اجمالاً پذیرفته شده و این امر، اطمینان ما را به صدور آن از سوی معصومین افزایش می‌دهد.

نتایج تحقیق

۱. یکی از وجوه و مصادیق شجره ممنوعه در تفاسیر، مرتبط شمردن آن شجره با مقام اهل بیت (علیهم السلام) است و مستند آن، سه روایت تفسیری است؛ نخستین این روایات، از سندی معتبر و مقبول برخوردار است. دو روایت دیگر به‌رغم ضعف سند، به دلیل وجود شواهد و قرائن تأییدگر متن و محتوا، نوعی اطمینان به صدور را در پی داشته و مقبول تلقی شده است. از جمله دلایل این مقبولیت، می‌توان مطابقت با روایت معتبر اول، وجود مؤیدات متنی در سایر روایات و مطابقت با سیاق آیات شجره ممنوعه را نام برد.

۲. از این احادیث فهمیده می‌شود که اختلاف آراء در مورد مصداق شجره ممنوعه، در زمان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز وجود داشته و سرّ این اختلاف در آنست که درخت ممنوعه از چندین میوه مادی و معنوی برخوردار بوده و معصومین، متناسب با ظرفیت مخاطب خود، آنها را معرفی کرده‌اند. وقتی شرایط لازم برای طرح مباحث عمیق فراهم نبوده تنها از میوه‌های مادی چون گندم، انگور و ... سخن گفته‌اند و آنگاه که شرایط لازم را فراهم دیده‌اند از حقیقت آن شجره پرده برداشته‌اند. بنابراین در هر روایت، مصداقی از شجره بیان شده که قابل جمع با یکدیگر و غیرمتعارض‌اند.

۳. از مفاد روایات سه‌گانه می‌توان برداشت کرد که شجره ممنوعه، علم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آل محمد (علیهم‌السلام) بوده است. این شجره که از اختصاصات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بوده از میوه‌هایی چون گندم، انگور و ... نیز برخوردار بوده است. آدم (علیهم‌السلام) و حوا مقام رفیع اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را دیدند و علیرغم نهی، آرزو کردند که به آن مقام نائل شوند. ابلیس آنها را فریفت و به آنها فهماند که اگر از این درخت بخورید به آن مقام می‌رسید.

۴. افزون بر روایات یادشده، قرائن و شواهدی وجود دارد که تأیید می‌کند مصداق شجره ممنوعه، علم و مرتبه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بوده است. شواهد عقلی، قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی سبب می‌شود تا از وجه یادشده، در بیان مصداق شجره ممنوعه، به عنوان یکی از وجوه مهم که تاکنون مورد توجه نبوده، یاد کنیم.

۵. به نظر می‌رسد سیاق آیات شجره ممنوعه، به انضمام روایات سه‌گانه و سایر روایات همسان تأییدگر، می‌تواند به دلالت التزامی بر سبقت وجودی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و خلقت نوری آنان دلالت کند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و الاسبغ المثنائی*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ق)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه المدرسین، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *الامالی*، قم: مؤسسه بعثت.

ابن طاووس، عبدالکریم (بی تا)، *فرحة النعمی*، قم: انتشارات رضی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق: جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة.

احمد بن حنبل (بی تا)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار صادر.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، محقق حسین ولی، قم:

جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، چاپ اول.

اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ق)، *تفسیر شریف لاهیجی*، مصحح: جلال الدین محدث، تهران: دفتر

نشر داد، چاپ اول.

افندی، عبدالله (۱۴۰۱ق)، *ریاض العلماء*، تحقیق احمد حسینی، قم: چاپخانه خیام.

امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری*

علیهم السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام)، چاپ اول.

اهوارکی، زهره (۱۳۹۶ش)، *حکمت تفاوت تعابیر در آیات مشابیه قرآن کریم*، مشهد: بنیاد

پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.

بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا)، *حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تحقیق محمد تقی ایروانی،

قم: النشر الاسلامی.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.

بروجردی، حسین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الصراط المستقیم*، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم:

انصاریان، چاپ اول.

بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر جامع*، تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، محقق: عبدالرزاق مهدی،

بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

بلاغی، محمدجواد (بی تا)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول.

تفرشی، میرمصطفی (بی تا)، *نقد الرجال*، قم: انتشارات الرسول المصطفی.

- توران، امداد (۱۳۹۶ش)، «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی در مورد خلقت نوری»، فرهنگ رضوی، دوره ۵، شماره ۲۰.
- جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۸ش)، عقود المرجان فی تفهیم القرآن، محقق: موسسه فرهنگی ضحی، قم: نور وحی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم، چاپ چهارم.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ مطیع، مهدی؛ حسینی، اعظم السادات (۱۳۹۰ش)، «داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدم (علیه السلام) در قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۵، شماره ۱.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلی، قم: دار الذخائر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶ق)، م صباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، بی‌جا: مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ پنجم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن الکریم و بیانه، حمص: الارشاد.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۸ق)، غرر الخبار و درر الآثار، تحقیق اسماعیل ضیغم، قم: دلیلنا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه، چاپ اول.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، «تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
- زبیدی، ماجدناصر (۱۴۲۸ق)، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، بیروت: دار المحججه البيضاء، چاپ اول.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.
- شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ق)، *تفسیر اثنی عشری*، تهران: میقات، چاپ اول.
- شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفهیر الکتب المبین*، کویت: شرکت مکتبه الالفین، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه معارف اسلامیة، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، *رسائل الشهد الثانی*، قم: مکتبه بصیرتی، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفهیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، *سنن النبی (صلی الله علیه و آله)*، تحقیق و الحاق: محمدهادی فقهی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفهیر القرآن*، فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکور، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفهیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ش)، *تفهیر العیاشی*، هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.
- فتاحی زاده، فتحیه؛ اهوراکی، زهره (۱۳۸۹ش)، «علوم مقدماتی برای کشف حکمت تفاوت آیات مشابه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۴، شماره ۱.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، ملاحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ق)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- قهپایی، عنایت‌الله علی (۱۳۶۴ش)، *مجمع الرجال*، قم: اسماعیلیان.
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۰ش)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب.
- کاشانی، محمدبن مرتضی (۱۴۱۰ق)، *تفه سیر المعین*، محقق: حسین درگاهی، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی‌نجفی (ره)، چاپ اول.
- لطفی، سیدمهدی (۱۳۸۶ش)، «سند تفسیر منسوب به امام عسکری»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره اول، شماره اول.
- ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات اهل السنه*، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار (علیه السلام)*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۹ق)، *روضه المتقین*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *غنائم الايام فی مسائل الحرام والحلال*، قم: النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین.
- نراقی، ملامحمدمهدی (۱۳۸۷ق)، *جامع السعادات*، نجف: محمد کلانتر.
- نووی (۱۴۰۷ق)، *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- نهاوندی، محمد (۱۳۸۶ش)، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول.

Bibliography:

The Holy Quran.

Alusi, Mahmud Ibn Abdullah (1415 AH), Ruh al-Ma'ani, researcher: Ali Abdul Bari Atiyah, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya, first edition.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1361 AH), Meanings of News, Qom: Society of Teachers, first edition.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1403 AH), Al-Khasal, research by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1404 AH), Ayoun Akhbar al-Reza, research by Hussein Aalami, Beirut: Al-A'lami Foundation.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1413 AH), from the presence of the jurist, research by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1417 AH), Al-Amali, Qom: Ba'ath Institute.

Ibn Itawus, Abdul Karim (Bita), Farha al-Gharri, Qom: Razi Publications.

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1414 AH), Arabic language, research by Jamal al-Din Mir Damadi, Beirut: Dar al-Fikr.

Abu Hilal Askari, Hassan Ibn Abdullah (1400 AH), Al-Farooq Fi Al-Lingha, Beirut: Dar Al-Afaq Al-Jadeeda.

Ahmad Ibn Hanbal (Bita), Musnad Ahmad Ibn Hanbal, Beirut: Dar Sader.

Astarabadi, Ali (1409 AH), Interpretation of the apparent verses in the virtues of the pure family, researcher Hussein Wali, Qom: Jama'at al-Madrasin in the scientific field, first edition.

Eshkori, Mohammad Ibn Ali (1373 AH), Tafsir Sharif Lahiji, Editor: Jalaluddin Mohaddes, Tehran: Daftar Nashr Dad, First Edition.

Effendi, Abdullah (1401 AH), Riyadh al-Ulama, research by Ahmad Hosseini, Qom: Khayyam Printing House.

Imam Hassan Askari (AS) (1409 AH), the commentary attributed to Imam Al-Hassan Ibn Ali Al-Askari (AS), Qom: Imam Al-Mahdi (AS) School, first edition.

Ahvaraki, Zohreh (2017), The Wisdom of Differences of Interpretation in Similar Verses of the Holy Quran, Mashhad: Islamic Research Foundation, Second Edition.

Bahrani, Yusuf bin Ahmad (Bita), Hadaiq al-Nadhirah fi Ahkam al-Atrah al-Tahirah, research by Muhammad Taqi Irwani, Qom: Islamic Publishing.

Bukhari (1401 AH), Sahih Al-Bukhari, Beirut: Dar al-Fikr.

Boroujerdi, Hussein (1416 AH), Tafsir al-Surat al-Mustaqim, research by Ghulam Reza Maulana Boroujerdi, Qom: Ansarian, first edition.

Boroujerdi, Mohammad Ibrahim (1987), Comprehensive Interpretation, Tehran: Sadr Library, sixth edition.

- Baghui, Husayn ibn Mas'ud (1420 AH), Tafsir al-Baghui al-Masmi Ma'alimah al-Tanzil, researcher Abdul Razzaq Mahdi, Beirut: Dar ʿIhya 'al-Tarath al-Arabi, first edition.
- Balaghi, Mohammad Javad (Bita), Alaa Rahman Fi Tafsir Al-Quran, Ba'ath Foundation, Qom: Vajdani, first edition.
- Tafreshi, Mir Mustafa (Bita), Critique of Men, Qom: Rasool Al-Mustafa Publications.
- Turan, Emdad (1396 AH), "Analysis of the document and content of two Razavi hadiths about the creation of light", Razavi Culture, Volume 5, Number 20.
- Al-Jazairi, Nematullah Ibn Abdullah (1388 AH), The contracts of corals in the interpretation of the Qur'an, Researcher: Dohi Cultural Institute, Qom: Noor Wahi, first edition.
- Javadi Amoli, Abdullah (2001), Tasnim, Qom: Esra Publishing Center, first edition.
- Johari, Ismail Ibn Hamad (1407 AH), Al-Sahah, research by Ahmad Abdul Ghafoor Al-Attar, Beirut: Dar al-Alam, fourth edition.
- Haji Ismaili, Mohammad Reza; Obedient, Mehdi; Hosseini, Azamat al-Sadat (2011), "The story of the creation and story of Adam (PBUH) in the Qur'an", Quran and Hadith Studies, Volume 5, Number 1.
- Hali, Hassan Ibn Yusuf (1411 AH), Men of the Sign of Hali, Qom: Dar al-Zakhair.
- Havizi, Abdul Ali Ibn Ibn Jum'ah (1415 AH), Tafsir Noor al-Thaqalin, Hashem Rasooli, Qom: Ismailis, fourth edition.
- Khomeini, Ruhollah (1376 AH), Mesbah (The Goddess to the Caliphate and the State), Tehran: Imam Khomeini Publishing House, Third Edition.
- Khomeini, Ruhollah (1421 AH), Al-Bai 'book, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, first edition.
- Khoei, Abu al-Qasim (1413 AH), Dictionary of Men of Hadith, Bija: Islamic Publishing Center, fifth edition.
- Khoei, Abu al-Qasim (1430 AH), Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei, first edition.
- Darwish, Mohiyat al-Din (1415 AH), The Arabs of the Holy Quran and the Statement, Homs: Al-Arshad.
- Dailami, Hassan Ibn Muhammad (1428 AH), Gharr al-Khabar wa Darr al-Athar, research by Ismail Zeigham, Qom: Dalilna.
- Ragheba Esfahani, Hussein Ibn Mohammad (1412 AH), Vocabulary of Quranic Words, research by Safwan Adnan Davoodi, Beirut: Dar al-Shamiya, first edition.

- Rahmati, Mohammad Kazem (2003), "Tafsir Imam Hassan Askari (AS)", Encyclopedia of the Islamic World, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, first edition.
- Zubaydi, Majnad Nasser (1428 AH), Interpretation in the interpretation of the Qur'an according to the Ahl al-Bayt, Beirut: Dar al-Muhajjah al-Bayda, first edition.
- The website of the International Foundation for the Revelation of Exiles, Javadi Amoli, available on 10/12/1398.
- Sobhani, Ja'far (1423 AH), Generalities in the Knowledge of Men, Qom: Islamic Publishing Foundation, fifth edition.
- Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad (1408 AH), Statement of Happiness in the Worship of Worship, Beirut: Scientific Foundation for Publications, Second Edition.
- Siuti, Abdul Rahman Banabi Abi Bakr (1404 AH), Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Bal-Mathur, Qom: Library of Hazrat Grand Ayatollah Marashi Najafi, first edition.
- Shah Abdul Azimi, Hussein (1363 AH), Twelfth Tafsir, Tehran: Miqat, first edition.
- Shabbir, Abdullah (1407 AH), The Essence of the Third in the Interpretation of the Book of Al-Mubin, Kuwait: Al-Muktab Al-Alfin Library Company, First Edition.
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1413 AH), Masalak al-Afham, Qom: Institute of Islamic Studies, first edition.
- Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali (Bita), Rasa'il al-Shahid al-Thani, Qom: Maktab Basirati, first edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1390 AH), Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an, Beirut: Scientific Foundation for Publications, Second Edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1416 AH), Sunnah of the Prophet, research and addition: Mohammad Hadi Fiqhi, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1372 AH), Al-Bayyan Complex in the Interpretation of the Qur'an, Fazlullah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasooli, Tehran: Naser Khosrow, third edition.
- Tabari, Muhammad ibn al-Jarir (1412 AH), Jama'at al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah, first edition.
- Tarihi, Fakhreddin Ibn Mohammad (1375 AH), Bahrain Assembly, research by Ahmad Hosseini Eshkori, Tehran: Mortazavi, third edition.
- Tusi, Muhammad Ibn Hassan (Bita), Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Tahqiq Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi.

- Ayashi, Mohammad Ibn Massoud (2001), Tafsir Al-Ayashi, Hashem Rasooli, Tehran: Islamic Scientific Library, First.
- Fathieh, Fattahizadeh; Ahvaraki, Zohreh (2010), "Basic sciences to discover the wisdom of the difference between similar verses", Quran and Hadith Studies, Volume 4, Number 1.
- Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar (1420 AH), Tafsir al-Kabir, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, third edition.
- Faizakashani, Mullah Mohsen (1415 AH), Tafsir al-Safi, Hussein Aalami, Tehran: Maktab al-Sadr, second edition.
- Qurtabi, Mohammad Ibn Ahmad (1364 AH), The Comprehensive Law of the Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow, first edition.
- Qomi Mashhadi, Mohammad (1368 AH), Tafsir Kanzal Daqaeq and Bahr al-Gharaib, Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition.
- Qahpai, Enayatullah Ali (1364 AH), Al-Rijal Assembly, Qom: Ismailis.
- The Bible: The Old and New Testaments (2001), translated by Fazel Khan Hamedani, William Glenn and Henry Merton, Tehran: Myths.
- Kashi, Mohammad Ibn Omar (1348 AH), Al-Kashi men, Mashhad: Mashhad University Press.
- Klini, Mohammad Ibn Yaqub (1407 AH), Al-Kafi, research by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhoondi, Tehran: Library.
- Kashani, Mohammad Ibn Murtaza (1410 AH), Tafsir al-Mo'in, researcher: Hussein Dargahi, Qom: Library of Hazrat Grand Ayatollah Marashi Najafi, first edition.
- Lotfi, Seyyed Mehdi (2007), "Interpretation document attributed to Imam Askari", Quran and Hadith Studies, Volume 1, Number 1.
- Matridi, Muhammad ibn Muhammad (1426 AH), Interpretations of the Sunnis, research by Majdi Baslum, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH), Bihar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams (AS), Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Majlisi, Mohammad Taghi (1399 AH), Rawdat al-Muttaqin, research by Hossein Mousavi Kermani and Ali Panah Eshtehardi, Qom: Islamic Culture Foundation.
- Mustafavi, Hassan (1989), Research in the words of the Holy Quran, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Makarem Shirazi, Nasser et al. (1992), Sample Interpretation, Tehran: Islamic Library, 10th edition.
- Mirza Qomi, Abu al-Qasim (1417 AH), The spoils of the days in matters of Haram and Halal, Qom: Published by the Islamic Media School, first edition.

Meybodi, Ahmad Ibn Mohammad (1371 AH), Discovering the Secrets and the Number of Secrets, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir, fifth edition.

Najashi, Ahmad Ibn Ali (1407 AH), Rijal Al-Najashi, Qom: Society of Teachers.

Naraghi, Mullah Mohammad Mahdi (1387 AH), Jame 'al-Saadat, Najaf: Mohammad Kalantar.

Novi (1407 AH), Sharh Sahih Muslim, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Nahavandi, Muhammad (1386 AH), Nafhat Al-Rahman in the Interpretation of the Qur'an, Qom: Al-Ba'ath Institute, first edition.

www.Eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/92/1/17 http.